

پژوهشی پیرامون تفسیر امام عسکری

<"xml encoding="UTF-8?">

نوشتار حاضر، قسمتی از بحث های رجالی استاد «نجم الدین طبسی» در بحث خارج فقه می باشد که توسط نگارنده، تقریر و تنظیم گردیده است.

سرآغاز

پیرامون «تفسیر امام عسکری علیه السلام» نظرات گوناگونی میان علما مطرح شده که در این نوشتار در هفت محور بحث خواهد شد:

1. این تفسیر از آن کدام امام است؟
2. ماهیت و چیستی تفسیر موجود؟
3. طریق شیخ صدوق به تفسیر.
4. چگونگی نگاشته شدن تفسیر.
5. دیدگاه دانشمندان.
6. بررسی اشکالات.
7. نتیجه.

1. این تفسیر از آن کدام امام علیه السلام است؟

نخستین بحثی که پرداختن به آن ضروری بوده و تعیین محلّ نزاع و بحث می باشد، این است که «تفسیر عسکری» املاء امام هادی علیه السلام بوده یا املاء امام حسن عسکری علیه السلام ؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: در کتب تاریخ و حدیث، دو تفسیر به این نام (تفسیر عسکری علیه السلام) ثبت شده است:

الف) تفسیری که امام هادی علیه السلام بر حسین بن خالد برقی، طیّ 34 سال در 120 جلد تقریر فرمودند (از سال 220 تا 254).

ب) تفسیری که امام حسن عسکری علیه السلام، بر یوسف بن محمّد و علیّ بن محمّد بن سیّار، طیّ 7 سال تقریر فرمودند.

در ارتباط با تفسیر امام هادی علیه السلام ظاهراً بحثی در صحت آن نبوده (به غیر از اشکال ابن غضائری، که در محور ششم به نقد آن اشاره خواهد شد)، ولی امروز وجود خارجی نداشته و در دسترس ما نمی باشد. چنانچه حرّ عاملی می فرماید:

«این تفسیر (امام هادی) غیر از تفسیری است که مورد طعن و نقد برخی از علمای رجال بوده، چون این تفسیر از امام هادی علیه السلام بوده و تفسیر مورد طعن و اشکال، از آن امام حسن عسکری علیه السلام است» 2

آقا بزرگ تهرانی در ارتباط با تفسیر دوم می گوید:

«تفسیر عسکری که املاء امام حسن عسکری متوّل (232 هـ .) و قائم به امر امامت در سال (254 هـ .) و متوفای (260 هـ .) می باشد، این تفسیر به روایت ابوجعفر محمّد بن علی بن بابویه قمی بوده که به دعای امام زمان علیه السلام دنیا آمده، . . .»

آقا بزرگ تهرانی در ارتباط با تفسیر امام هادی علیه السلام نیز می گوید:

«تفسیر عسکری املاء ایشان در 120 جلد می باشد، چنانچه این مطلب را ابن شهر آشوب در شرح حال «حسن بن خالد برقی» آورده و ظاهراً مراد از عسکری در اینجا (نقل ابن شهر آشوب) امام هادی علیه السلام می باشد که ملقب به «صاحب عسکر» و «عسکری» می باشد و همچنین عادهً حسن بن خالد بعد از برادر بزرگترش (ابوعبدالله محمد بن خالد) زنده بوده و دوران امام هادی علیه السلام را درک کرده و خدمت حضرت رسیده و از دوران امامت ایشان تا دوران شهادت، ملازم امام علیه السلام بوده است و توانسته در این مدّت هر چه را که امام هادی علیه السلام از تفسیر املاء فرمودند، به رشته تحریر در آورد. . .»

آقا بزرگ در ادامه، و در بیان نسبت این تفسیر به حسن بن خالد و امام هادی علیه السلام و بیان مقصود ابن شهر آشوب در نسبت دادن این تفسیر به تألیفات حسن بن خالد، چنین می گوید:

«با توجّه به اینکه امام هادی این تفسیر را بر حسن بن خالد املاء فرموده، پس بجاست که این تفسیر به حسن بن خالد برقی نیز نسبت داده شود و جزء تألیفات وی شمرده شود، چنانچه ابن شهر آشوب چنین کرده است، چنانچه این تفسیر به نام عسکری نیز اطلاق می شود چرا که املاء امام هادی می باشد. . .»

ایشان در نهایت می نویسند:

«ظاهراً از تفسیر امام هادی هیچ اثری نبوده و همانند بسیاری از تألیفات اصحاب و علمای ما، هیچ اطلاعی از آن در دست نیست» 3

وی بدین سان، وجود خارجی کتاب را نفی می کند.

گفتنی است: برخی از معاصران «محقق داماد» گمان کرده اند تفسیر عسکری همان تفسیر علی بن ابراهیم قمی می باشد، که محقق داماد از این نظریه تعبیر به «وهم و خیال خام و دروغین» می کند و منشأ این خیال را ضعف خبره و کارشناس بودن، نقصان مهارت و اطلاع نداشتن از کتب رجالی می داند. 4

2. ماهیت و چیستی تفسیر موجود؟

پرسش دیگر این است که تفسیر موجود آیا از اجزای 120 جلدی تفسیر امام هادی بوده یا تفسیر امام حسن عسکری می باشد؟

در پاسخ به این پرسش، نخست محقق داماد احتمال می دهد که این تفسیرموجود و فعلی که در دسترس می باشد، از اجزای تفسیر امام هادی نمی باشد. 5 اما «محدث نوری» به طور قطع و یقین مدّعی می شود که این تفسیر از اجزای تفسیر امام هادی می باشد. 6 ولی شاگرد محدث نوری، «آقا بزرگ تهرانی» در مقام دفاع از محقق داماد و نقد نظر استاد خویش، احتمال محقق داماد را تقویت و به یقین تبدیل و به طور قطع و یقین تفسیر موجود را غیر از تفسیر امام هادی می داند. آقا بزرگ تهرانی می فرماید:

«لیس هذا المطبوع من اجزاء التفسیر الکبیر؛ تفسیر موجود، جزء تفسیر کبیری که ابن شهر آشوب آن را نقل کرده (و گفته در 120 جلد بوده و از تألیفات حسن بن خالد برقی است) نمی باشد. چون در طلیعه تفسیر موجود

چنین آمده است:

این تفسیر، تقریر و املاء امام ابو محمد حسن (عسکری) برای دو فرزندی که پدرانیشان آن دو را نزد امام برای تعلیم و فراگیری علم سپردند، می باشد. که امام عسکری طی 7 سال، تفسیر را برای این دو تقریر فرمودند. . . در این تفسیر موجود، هیچ اشاره ای به اینکه حسن بن خالد در این جلسات شرکت داشته، نشده است. علاوه بر اینکه احتمال زنده ماندن حسن بن خالد تا زمان امام حسن عسکری و شرکت در درس تفسیر آن حضرت، بسیار بعید به نظر می رسد. »

آقا بزرگ در نقد سخن استاد خود، محدث نوری، می فرماید:

«آنچه را که استاد ما به آن اعتقاد پیدا کرده است (مبنی بر اینکه تفسیر موجود از اجزای تفسیر کبیر امام هادی بوده و احتمال محقق داماد را که قائل به تعدد تفسیر موجود می باشد، نقد می کند) کسی به نظر ایشان ملتزم نشده و وجهی نیز برای آن نمی بینیم چون مانعی از تعدد نیست. . . » 7

با توجه به اینکه در محور اول، بیان شد تفسیر امام هادی علیه السلام وجود خارجی نداشته؛ در این محور، این ادعا ثابت شد. و از طرف دیگر، دلیل بر اینکه تفسیر موجود، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام بوده، ثابت می باشد، نتیجه می گیریم تفسیر موجود، غیر از تفسیر امام هادی علیه السلام و علی بن ابراهیم قمی می باشد؛ بلکه تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام می باشد.

حال اینکه آیا این تفسیر تمام یا جزئی از تفسیر امام حسن عسکری می باشد؟ کسی متعرض آن نشده است. ولی با توجه به اینکه نگاشتن و املاء تفسیر به مدت 7 سال به طول انجامید، احتمال داده می شود که تفسیر اصلی بیشتر از تفسیر فعلی بوده و تفسیر موجود جزئی از آن باشد.

3. طریق شیخ صدوق به تفسیر

این تفسیر را فقط صدوق، رئیس المحدثین قدس سره به دو طریق نقل کرده، ما نیز برای وضوح سند تفسیر و پاسخ به انتقادهای وارد شده بر سند تفسیر، طریق شیخ صدوق را بیان می کنیم:

1- محمد بن قاسم؛ مفسر استرآبادی خطیب. 8

2- محمد بن علی استرآبادی. 9

برخی در ردّ طریق دوم گفته اند: شیخ صدوق فقط یک طریق به تفسیر داشته و آن هم محمد بن قاسم مفسر استرآبادی خطیب می باشد و ناسخ، اشتباه قاسم را علی نگاشته است. در مقام پاسخ باید گفت:

اولاً: احتمال اشتباه در کتابت، به وسیله «اصل عدم اشتباه» ردّ می شود.

ثانیا: یوسف بن محمد و علی بن محمد بن سیار - دو نویسنده تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام - پس از نگاشتن و تقریر املاءات امام، به استرآباد بازگشته و تفسیر را بر مردم قرائت و بازگو می کردند. لذا ممکن است محمد بن علی استرآبادی، یکی از کسانی باشد که تفسیر را از این دو نفر شنیده و روایت کرده باشد، که هیچ منعی از این احتمال نیست.

ثالثا: انحصار طریق صدوق به محمد بن قاسم استرآبادی، ثابت و معلوم نمی باشد.

4. چگونگی نگارش تفسیر

از مقدّمه تفسیر، چنین به دست می آید که ناقل و شنونده تفسیر امام حسن عسکری، دو نفر بوده: «یوسف بن محمّد» و «علی بن محمد بن سیّار». این دو همراه پدران خود، از سلطه داعی الحق، «حسن بن زید علوی» - امام زیدیه در طبرستان - گریختند و به سامرا نزد امام حسن عسکری پناهنده شدند. حضرت این تفسیر را بر آنها املاء و تقریر فرمود، بدین صورت که:

محمد بن علی بن محمد بن جعفر بن دقاق می گوید: روایت کردند برای من دو شیخ فقیه، ابوالحسن محمّد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان و ابو محمد جعفر بن علی قمیاز شیخ فقیه، «ابوجعفر ابن بابویه قمی» که او فرمود: روایت کرد برای ما محمّد بن قاسم مفسّر استرآبادی خطیب، از ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیّار (و کانا من الشّیعة الامامیّة) که می گویند:

پدران ما شیعه امامی بودند و در شهر ما (استرآباد) زیدی ها غالب بوده و ما تحت حاکمیت امام زیدیه، حسن بن زید علوی ملقب به «داعی الحق» بودیم. او به اندک بهانه ای شیعیان را به قتل می رسانید؛ لذا برای حفظ جان، پدران ما همراه خانواده خود، شهر را به مقصد سامرا ترک کردند. در آنجا در یکی از کاروانسراها اقامت کرده و سپس خدمت امام حسن عسکری رسیدیم. چون ما را دید، فرمود:

«مرحباً بالآوین الینا. . . ؛ خوش آمدید ای کسانی که به ما پناهنده شدید! خداوند سعی شما را بپذیرد و شما را در امان قرار دهد و از شرّ دشمن حفظ کرده، پس به شهر خود در کمال امنیت و آرامش باز گردید. »
ما با اینکه در صدق گفتار حضرت تردید نداشتیم، از سخن حضرت شگفت زده شدیم و گفتیم: ای امام! چه دستوری می دهید و چه کار کنیم؟ چگونه به شهری که از آن گریختیم و هم اکنون تحت تعقیب هستیم، بازگردیم؟ امام فرمود:

«دو فرزند خود را اینجا بگذارید تا به آنها علمی بیاموزم که خداوند عزّوجلّ به سبب آن، شرافت و بزرگواری به آنان بخشد و شما هم هرگز دشمنان را نخواهید دید و کاری از پیش نخواهند برد. خداوند عزّوجلّ آنان را نابود و رسوا خواهد کرد و عاقبت به شما نیازمند خواهند شد. »
یوسف بن محمد و علی بن سیّار می گویند:

پدران ما طبق فرمایش امام علیه السلام ما را نزد ایشان گذاشته و همراه خانواده به شهر و دیار خود باز گشتند. ما در مدّت اقامت در سامرا، خدمت امام مشرفّ شده و حضرت همانند یک پدر با ما برخورد می کرد. در یکی از روزها فرمود:

«اگر خبر سلامتی پدران شما و رسوایی دشمنان آنان و صدق گفتار من به شما رسید، به شکرانه این خبر، می خواهم به شما «تفسیر قرآن» گفته؛ تفسیری که مشتمل بر اخبار آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم بوده تا بدین وسیله خداوند، نشان و مقام شما را والا گرداند. »

ما از فرمایش حضرت، خوشحال شده و گفتیم: ای فرزند رسول الله! بنابر این، ما تمام علوم و معانی قرآن را فراخواهیم گرفت؟ امام فرمود: خیر. . . پس نخستین مطلبی که به ما املاء فرمود، روایاتی بود که در «فضل قرآن و اهل آن» وارد شده است، سپس تفسیر قرآن را به ما املاء فرمود. و ما در مدّت اقامت مان خدمت حضرت - که هفت سال طول کشید - هر روز مقداری از تفسیر را می نوشتیم. 10

5. دیدگاه دانشمندان

در مجموع، دو دیدگاه کلی نسبت به تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد:

1. این تفسیر، جعلی و ساختگی می باشد.

2. از کتب مورد اعتماد نزد امامیه می باشد.

قبل از بیان قائلین، باید گفت:

اولاً: اختلاف در دیدگاه علما نسبت به این تفسیر، دَوْران بین جعلی بودن آن و غیر جعلی بودن آن، می باشد.

ثانیا: مراد از اینکه این تفسیر از کتب مورد اعتماد می باشد، این نیست که تمامی احادیث آن صحیح است. (در

پایان این نوشتار، به آن اشاره خواهد شد.)

کسانی که قائل به جعلی بودن تفسیر امام حسن عسکری می باشند، در صدر آنان «ابن الغضائری»¹¹ بوده و به

تبع وی: علامه حلی (726 ق.)^{12*}، سید مصطفی تفرشی (از علمای قرن 11 ق.)¹³، محقق داماد¹⁴، محمد بن

علی استرآبادی (1028 ق.)¹⁵، محمد بن علی اردبیلی (بعد از 1100 ق.)¹⁶، قهپایی (از علمای قرن 11 ق.)

¹⁷، محقق شوشتری (1415 ق.)¹⁸، آیه الله خویی (1413 ق.)¹⁹، محمد جواد بلاغی²⁰، میرزا ابوالحسن

شعرانی²¹ و سید محمد هاشم خوانساری.²² که سخنان و دلائل این گروه در بخش «بررسی اشکالات» خواهد

آمد.

اما در مقابل، کسانی وجود دارند که نه تنها قائل به جعلی بودن تفسیر نبوده، بلکه آن را از کتب مورد اعتماد

شیعه می دانند و در کتاب هایشان از این تفسیر نقل کرده و قولاً و عملاً آن را تأیید کرده اند. در این گروه، رئیس

المحدثین شیخ صدوق (381 ق.)²³ می باشد و به تبع وی: قطب راوندی (573 ق.)²⁴، ابومنصور طبرسی

(588 ق.)²⁵، ابن شهرآشوب (588 ق.)²⁶، محقق کرکی (940 ق.)²⁷، شهید ثانی (965 ق.)²⁸، مجلسی

اَوَّل (1070 ق.)²⁹، مجلسی دوم (1111 ق.)³⁰، شیخ حرّ عاملی (1104 ق.)³¹، فیض کاشانی (1091 ق.)

³²، سید هاشم بحرانی (1107 ق.)³³، حویزی (1112 ق.)³⁴، حسن بن سلیمان حلی - شاگرد شهید اَوَّل - (از

علمای قرن نهم)³⁵، سید نعمت الله جزایری (1112 ق.)³⁶، محمد جعفر خوانساری، صاحب اکیلیل الرجال³⁷،

شیخ سلیمان بحرانی، صاحب الفوائد النجفیه (1121 ق.)³⁸، ابو علی حائری (1216 ق.)³⁹، وحید بهبهانی

(1206 ق.)⁴⁰، شیخ ابوالحسن شریف، صاحب تفسیر مرآة الانوار⁴¹، شیخ محمد طه، صاحب اتقان المقال⁴²،

سید عبدالله شُبّر (1242 ق.)⁴³، سید حسین بروجردی، صاحب نخبة المقال و صراط المستقیم (1267 ق.)

⁴⁴، حجة الاسلام تبریزی، صاحب صحیفة الابرار⁴⁵، شیخ عبدالله بحرانی، صاحب عوالم⁴⁶، شیخ مرتضی انصاری

(1281 ق.)⁴⁷، شیخ عبدالله مامقانی (1315 ق.)⁴⁸، آیت الله بروجردی (1380 ق.)⁴⁹، علی بن حسن زواری -

استاد صاحب منهج المقال - 50، محدث نوری (1320 ق.)⁵¹، آقابزرگ تهرانی (1389 ق.)⁵² و مرحوم شیخ

محمدرضا طبسی⁵³، (جدّ نگارنده) .

در اینجا به برخی از کلمات بزرگان و مؤیدین تفسیر اشاره می شود:

1. مجلسی اَوَّل: حقیقت این است که این تفسیر یکی از گنج های الهی است و امیدوارم چیزی از آن بر ما فوت

نشود و همه این تفسیر را در کتاب خودمان نقل خواهیم کرد.⁵⁴

2. مجلسی دوم: تفسیر امام عسکری از کتابهای معروف بوده، شیخ صدوق بر آن اعتماد و از آن حدیث نقل کرده

است. هر چند بعضی از محدثان این کتاب را مورد نقد و خدشه قرار داده اند، لکن صدوق آشنای به حدیث بوده

و از نظر زمان به این کتاب نزدیکتر از محدثان منتقد بوده است. علاوه بر اینکه بسیاری از علمای ما بدون هیچ

طعن و نقدی به کتاب، از آن روایات نقل کرده اند.⁵⁵

3. محدث نوری: دیدگاه محققان پیرامون تفسیر امام حسن عسکری از جمله: وحید بهبهانی، سید هاشم بحرانی،

مجلسی اوّل و دوم، شیخ سلیمان بحرانی و محمد جعفر خوانساری، این است که: از این تفسیر، اصحاب ما همانند ابن بابویه شیخ صدوق روایاتی نقل کرده اند. که شیخ صدوق از جمله کسانی است که تعهّد کرده در کتابهایش فقط روایات صحیح و مُتَقَن - که از ائمه رسیده است - را نقل کند. 56 (و این، نشانگر این نکته است که چون صدوق تفسیر امام حسن عسکری را نقل کرده پس از نظر صحت، در این تفسیر جای هیچ شگ و شبهه ای نیست.)

4. شیخ حسن بن سلیمان حلّی - شاگرد شهید اوّل - می گوید: از جمله ادلّه روایت پیامبر و ائمه در حال احتضار، روایاتی است که در تفسیر امام حسن عسکری آمده است و هیچ شکی در این احادیث نیست؛ چرا که (این تفسیر) مورد اجماع بوده و مورد نقل جماعتی از علمای امامیه می باشد. 57

5- شیخ محمد رضا طبسی نجفی قدس سره : برای قبول و اعتماد به تفسیر امام عسکری دو نکته کافی است: نخست، شهادت و گواهی صدوق و دوم، گواهی دو نفر از متأخرین وی مانند حرّ عاملی و مجلسی. لذا اعتنایی به قول خلاف نمی شود. 58

6. بررسی اشکالات

در این محور، انتقادات و دلائل کسانی که این تفسیر را جعلی دانسته، مطرح خواهد شد. پاسخ هایی که به این دلائل داده می شود، فقط جعلی بودن تفسیر را ردّ می کند؛ ولی در مقام این مسأله نیست که این تفسیر از کتب معتبره و مورد اعتماد علمای شیعه بوده و یا اینکه تمامی احادیث آن صحیح است.

1. وجود روایات نامأنوس

از جمله حدیثی، مبنی بر این که: «مختار به دست حجاج زندانی شد.» 59 که این دو با هم ناسازگار است؛ زیرا مختار در سال 67 ق. کشته شد در حالی که حجاج در سال 75 ق. به حکومت رسید. محقق شوشتری می گوید:

«دلیل جعلی بودن تفسیر، این است که بررسی روایات آن، بطلان و مجعول بودن تفسیر را آشکار می سازد. « 60 آیت الله خوئی نیز می گوید:

«کسی که در این تفسیر نظر بیندازد، هیچ شکی در جعلی بودن آن نمی کند. مقام یک عالم محقق بالاتر از این است که چنین تفسیری بنویسد تا چه رسد به اینکه امام، این سخنان را گفته باشد.» 61

پاسخ

مجلسی اوّل پاسخ می دهد:

«توهم اینکه این تفسیر مناسب امام نیست، توهمی بیش نبوده و کسی که با کلمات امام مأنوس و مرتبط باشد، می یابد که این کلمات از آن خود حضرت می باشد؛ علاوه بر اینکه امثال شهید ثانی و صدوق بر این کتاب اعتماد کرده اند.» 62

از پاسخ مجلسی اوّل به دست می آید که: اوّلًا: این شبهه، سابقه دارد و منحصر به مرحوم شوشتری و خوئی نیست.

ثانیا: وجود روایت زندانی شدن مختار. . . و ناسازگاری آن با تاریخ شهادت وی و امثال آن، منحصر به این تفسیر نمی باشد؛ چرا که در کتاب کافی نیز چنین احادیثی آمده است؛ برای نمونه: «یزید بن معاویه به قصد حج به مدینه آمد.» 63 در حالی که از مسلمات تاریخ است که یزید، نه قبل از خلافت و نه بعد از خلافت، به حج نیامده

است که مجلسی دوم به این مطلب، تصریح دارد 64

2. عدم نقل معجزات توسط ائمه دیگر

بعض از معاصران (مرحوم شوشتری) برای اثبات ادّعی خود، مبنی بر جعلی بودن تفسیر، گفته اند: «این تفسیر مشتمل بر معجزات عجیبی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام می باشد و اگر این مطلب واقعیت داشت، ائمه دیگر غیر از امام عسکری نیز بدان اشاره می کردند و علمای سلف نیز آن را در کتاب هایشان می آوردند.» 65

پاسخ

معلوم نیست چه ملازمه ای بین صحّت این معجزات و لزوم نقل آن توسط ائمه دیگر غیر از امام عسکری، وجود دارد؟! اثبات این ملازمه به عهده مدّعی است؛ چرا که چه بسیار روایات کرامات و فضائل را که ائمه دیگر، به جهات و مصالح⁶⁶ بیان نکرده و یا برای افراد خاصّی فرموده اند - که آنان نیز مأمور و مأذون به نقل نبودند (مانند مفّصل بن عمر) - به دست ما نرسیده است.

3. اعراض مفسّران از این تفسیر

مرحوم شوشتری می گوید:

«اگر این تفسیر از امام عسکری می بود، مفسّران معاصر امام، همانند علی بن ابراهیم قمی، محمد بن مسعود عیّاشی، یا قریب العصر امام، مانند محمد بن عباس بن مروان، باید از این تفسیر نقل می کردند و حال آنکه تفاسیرشان خالی از این تفسیر است؛ پس جعلی می باشد.» 67

پاسخ

اولاً: معاصر بودن مفسّرانی چون: قمی و عیّاشی با امام علیه السلام ثابت نیست؛ مثلاً آنچه که در کتب رجال ثبت شده، این است که علی بن ابراهیم در سال 307 ق. می زیسته 68 در حالی که امام در سال 260 ق. به شهادت رسیده اند و لازمه معاصر بودن قمی با امام این است که عمر طولانی داشته باشد و حال آنکه چنین مطلبی در جایی ثبت نشده است.

ثانیاً: بر فرض معاصر بودن وی با امام، مجاورت و در یک نقطه بودن این سه نفر ثابت نیست.

ثالثاً: شاید تفسیر فوق به دست آنها نرسیده، همان گونه که کتاب هایی در دوران شیخ طوسی بوده، ولی از آنها نقل نکرده است و یا روایتی که مشتمل بر سؤالات سعد اشعری از امام زمان علیه السلام بوده، منحصر آن را شیخ صدوق در کمال الدّین نقل کرده و دیگران آن را نقل نکرده اند. لذا در مقام توجیه گفته شده: «شاید کتاب به دست ایشان نرسیده است.» همچنین این احتمال در مورد تفسیر امام حسن عسکری و عدم نقل آن توسط مفسّران یاد شده مطرح می باشد.

4. ناهمخوانی با سیره ائمه

این اشکال بسیار مهمّ را مرحوم کلباسی مطرح کرده، وی می گوید:

«روش و بنای امامان علیهم السلام بر املاء و تقریر و سپس انتساب آن کتاب به امام نبوده است و یا لاقلاً چنین اتّفاقی رخ نداده که مجموعه ای به نام خود معصوم ثبت شود. بنابر این، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام خلاف بناء و اصل بوده است و باید با دلائل محکم اثبات شود.»

پاسخ

مرحوم کلباسی خود نیز اشکال وارده را، چنین ردّ می کند:

اولاً: این عدم بناء، ثابت نبوده و بلکه عکس آن ثابت است. شاهد این سخن، نامه امام صادق علیه السلام به عبدالله نجاشی است که مرحوم نجاشی در رجال خود از آن به مصنف امام صادق تعبیر کرده و گفته: «لَمْ يُرَ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَصْنُفٌ غَيْرَ تِلْكَ الرَّسَالَةِ 69؛ کتابی غیر از این نامه برای امام صادق علیه السلام دیده نشده است.» این نامه، نشانگر این مطلب است که امام املاء و تقریر می کرده و کتاب و رساله به امام منسوب می شد. در روضه کافی نیز آمده است: «اصحاب، این نامه را در مصلاّی خانه های شان آویزان کرده و پس از نماز، آن را مطالعه می کردند.» 70 همچنین توحید مفضل، که نتیجه املاء امام صادق علیه السلام به مفضل می باشد. ثانیاً: بر فرض عدم بنای ائمه بر املاء و تقریر و سپس انتساب آن به ایشان، خصوص تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به مطالب این نوشتار و ادله محکم، ثابت می باشد، گرچه خلاف اصل و بنای ائمه دیگر بوده باشد.

5. جعل تفسیر توسط «سهل دیباجی»

پس از نقد و بررسی اشکالات محتوایی تفسیر، سزاوار است به اشکالات سندی نیز پرداخته شود.

این اشکال (وضع و جعل تفسیر از سوی سهل دیباجی) را به ابن الغضائری نسبت داده اند. 71

پاسخ

حرّ عاملی در پاسخ می گوید:

«این تفسیر (تفسیر امام حسن عسکری) همان تفسیری نیست که مورد انتقاد و طعن بعضی از علمای رجال می باشد؛ زیرا تفسیر مورد انتقاد و مورد طعن، از امام هادی روایت می کند در حالی که این تفسیر، از امام حسن عسکری روایت می کند. دیگر اینکه تفسیر مورد طعن و نقد را سهل دیباجی از پدرش نقل می کند ولی در سند تفسیر امام عسکری، نامی از این دو نیست. علاوه بر اینکه رئیس المحدثین، ابن بابویه در من لایحضره الفقیه و سایر کتاب هایش احادیث زیادی از این تفسیر نقل می کند و ما نیز این تفسیر را به سند خودمان از شیخ طوسی، از صدوق و... نقل می کنیم.» 72

در ارتباط با سهل دیباجی باید گفت:

هر چند وی در سند تفسیر امام حسن عسکری نبوده، ولی بر فرض وجود وی در سند تفسیر (طبق قول ابن غضائری)، تضعیف سهل دیباجی فقط از طرف ابن غضائری بوده که این تضعیف، کاملاً بی مورد است؛ چرا که: اولاً: ابن غضائری بر مبنای خود پایبند نبوده، چون در اینجا سهل دیباجی را ضعیف و کذاب معرفی می کند ولی در ادامه می گوید: «روایات دیباجی از اشعثیات و غیره، مورد قبول است؛ لا بأس بما رواه عن الأشعثیات و ماجرا مجراها ممن رواها عن غیره» 73 و چنانچه دیباجی ضعیف و کذاب باشد، باید تمامی روایاتش مردود باشد نه بخشی از آن!

ثانیاً: برخی از علمای ما همانند وحید بهبهانی، سهل دیباجی را «ثقه و موثق» 74 و امثال محدّث جزایری 75 و مجلسی دوم 76 او را «حسن» شمرده اند، با توجه به اینکه مرحوم نجاشی درباره وی تعبیر «لا بأس به» را دارد 77 و شیخ طوسی نیز تعبیر «شیخ الاجازة» از وی کرده و طعن بر او وارد نکرده است. 78

ثالثاً: تکذیب و ردّ مطلق سهل دیباجی، ریشه در «علمای اهل سنت» داشته و از جانب آنها مطرح شده است. ازهری می گوید: «کان کذاباً رافضیّاً زنديقا» و در جای دیگر می گوید: «بر دیوار خانه سهل دیباجی، لعن خلفاء و بعضی از صحابه نوشته شده بود و شیخ الرافضه (شیخ مفید) بر جنازه سهل دیباجی نماز گزارد.» 79 و در نهایت، سهل مورد غضب اهل سنت بوده ولی از نظر ما، غیر از ابن غضائری، کسی او را ردّ نکرده است. بنابراین، بر

فرض اینکه سهل دیباجی در سند تفسیر امام حسن عسکری باشد، باز هم مشکلی پدید نخواهد آمد.

6. مدّت زمان تألیف

طبق روایت، آن دو مُقَرَّر (یوسف بن محمّد و محمد بن علی بن سیّار) گفته اند: «مدّت زمانی که خدمت امام بودیم، هفت سال بوده و هر روز مقداری از تفسیر را می نوشتیم. « 80 و حال آنکه مدّت امامت امام عسکری علیه السلام شش سال بوده که این دو، غیر قابل جمع است!

پاسخ

اولاً: ممکن است تعبیر هفت سال، خطای نساخ باشد.

ثانیا: ممکن است خطای در محاسبه از جانب دو راوی مقرر باشد؛ یعنی هفت سال مدّت زمان تقریبی است نه تحقیقی.

ثالثا: ممکن است همین هفت سال، قولی باشد مبنی بر اینکه مدّت امامت امام حسن عسکری علیه السلام، هفت سال می باشد نه شش سال، مگر اینکه مدّعی شویم که شش سال امامت امام عسکری علیه السلام اجماعی است.

7. ضعف و کذب مفسر استرآبادی،

این اشکال نیز از جانب ابن غضائری مطرح شده، که علامه حلّی این اشکال را به وی نسبت داده است. 81

پاسخ

اولاً: فراوانی نقل شخصیتی چون صدوق از محمد بن قاسم استرآبادی در اکثر کتاب هایش و تعبیر «رضی الله عنه» و «رحمه الله» از وی، دلیل بر اعتبار احادیث استرآبادی می باشد. چگونه می توان گفت که ضعف و کذب استرآبادی بر شخصیتی چون صدوق، که قریب العهد با وی بوده، مخفی مانده ولی پس از قرن ها بر ابن غضائری آشکار شده است؟! 82

ثانیا: کسی که به مقدّمه صدوق در من لایحضره الفقیه نظر کند و سپس به فراوانی نقل وی از استرآبادی توجه کند، می یابد که تضعیف ابن غضائری کاملاً بی مورد و بی ارزش می باشد؛ چرا که صدوق می فرماید: «هر چه را در این کتاب آورده ام، از کتب مشهوره و مورد اعتماد و مرجع، استخراج کرده ام. «
این سخن، صراحت دارد بر اینکه این تفسیر و این مفسّر، مورد اعتماد و توجّه خاص بوده و جایی برای اشکال ابن غضائری نمی باشد.

ثالثا: اشکال یاد شده مبنی بر اینکه طریق شیخ صدوق به تفسیر، منحصر در مفسّر استرآبادی باشد؛ در حالی که در محور سوم (طریق شیخ صدوق به تفسیر) ثابت شد که شیخ صدوق طریق دیگری به تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نیز دارد و اگر بر فرض، طریق نخست (محمد بن قاسم استرآبادی) ضعیف باشد، طریق دوم که محمد بن علی استرآبادی می باشد، خالی از اشکال است.

رابعا: بر فرض اینکه محمد بن قاسم استرآبادی - فی نفسه - ضعیف باشد، شیخ صدوق از طریق قرائن و شواهد، علم به صحّت روایت پیدا کرده است؛ زیرا ایشان در نقل روایات، کمال احتیاط و دقّت را رعایت کرده و تا زمانی که صحّت حدیث برای وی ثابت و احراز نشود، حدیث را نقل نمی کند؛ برای نمونه، ایشان در عیون اخبار الرضا می گوید: «ایشان (محمد بن عبدالله مسمعی) اخبار علاجیه را از امام رضا علیه السلام نقل می کند. « سپس درباره وی می گوید: «استاد ما، محمد بن حسن بن ولید، نظر مثبتی نسبت به راوی این حدیث (محمد بن عبدالله مسمعی) نداشته. ولی من این حدیث را (که راوی آن محمد بن عبدالله مسمعی می باشد)، در این کتاب نقل

کردم؛ چون این حدیث در کتاب الرّحمة سعد بن عبدالله بوده و من این حدیث را بر استادم خواندم و ایشان

منکر آن نشده و آن را برای من روایت کرد. « 83

این بیانات، نشانگر دقت بالای شیخ صدوق در روایات و نقل حدیث می باشد. بنابراین، چگونه ممکن است اوصافی چون «ضعیف و دروغگو بودن استرآبادی» بر شیخ صدوق مخفی مانده باشد؟!

8. بی اعتباری شیخان فقیهان

در سلسله سند حدیث، ابن دقاق از «ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان» و «ابو محمد جعفر بن محمد بن علی قمی» نقل کرده و نسبت به هر کدام به طور جداگانه «شیخ فقیه» تعبیر می کند. این اشکال را مرحوم کلباسی مطرح و جواب آن را داده است.

پاسخ

کلباسی می گوید:

«با توجه به دو مبنا؛ اولاً: با نقل بیش از یک نفر نیز استفاضه حاصل می شود (و لازم نیست به حدّ 10 نفر برسد) ، ثانیاً: با جبران ضعف سند به وسیله شهرت روایی؛ جای هیچ قدح وضعفی برای این دو راوی نخواهد بود. «
اما ممکن است گفته شود که: «این شهرت روایی و کثرت نقل نسبت به این تفسیر، جبران مجموع را می کند نه جمیع را. به عبارت دیگر: نتیجه عمل اصحاب به این تفسیر، تعداد زیادی از روایات آن را تقویت می کند نه اینکه همه روایات و راویان را از اوّل تا آخر تصحیح کند. که در نتیجه، اشکال نسبت به بعضی از روایات باقی خواهد ماند. « 84

با این حال، هیچ ابائی از این اشکال نداریم؛ زیرا چنانچه در آخر بحث خواهیم گفت: ما در مقام معارضه با نفی کلی هستیم نه اثبات کلی؛ یعنی در مقام نفی جعلی بودن تفسیر هستیم نه اینکه تمامی روایات آن صحیح است یا بعضی آن؟

9. کاتبان مجهول الحال

این اشکال، بسیار مهم و اساسی بوده و در واقع، تیر خلاص مدعیان جعلی بودن این تفسیر می باشد. اشکال وارده چنین است:

پیرامون دو شخصیت «یوسف بن محمد» و «علی بن محمد بن سیّار» هیچ مدح و ذمی، در کتب رجال منعکس نشده و هیچ اطلاعی از این دو در دسترس نیست؟!

پاسخ

اولاً: نقل و روایت صدوق و به تبع وی نقل عدّه ای از بزرگان شیعه، خود به تنهایی دلیل بر اعتبار و حجّیت سند است با توجه به اینکه ایشان در مقدّمه من لایحضره الفقیه فرموده اند: «هدف ما در این کتاب، روش مؤلّفین عادی و معمولی نیست که در نقل روایت، بی مبالات و سهل انگار و بی توجه هستند؛ بلکه روش من، نقل آن چیزی است که طبق آن فتوا داده و حکم به صحّت آن می کنم و آنچه را که معتقدم بین من و خدای من معتبر و حجّت است، نقل می کنم. «

ممکن است اشکال شود که: سخن مرحوم صدوق نسبت به اصل روایت و خبر، صادق است ولی نسبت به صدق مخبر، اعم و ساکت است؛ چرا که ممکن است شیخ صدوق از راه دیگری به صحّت روایتی پیدا کرده باشد. پس، این دو راوی بر مجهول الحال بودن خود باقی خواهند ماند.

در جواب باید گفت:

چنانچه گفته شد، هدف ما مخالفت با نفی کلی است نه اثبات کلی؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم تفسیر، جعلی و مردود نمی‌باشد و بر فرض مجهول الحال بودن دو کاتب، شاید شیخ صدوق از طریق و راه‌های دیگر توانسته صحت این کتاب را احراز کرده و از آن روایت نقل کند. به هر حال، غرض حاصل شده و جعلی بودن تفسیر رد می‌شود.

ثانیا: مراد از مجهول الحال چیست؟ اگر مراد، مجهول اصطلاحی باشد، که ابو منصور طبرسی تصریح می‌کند که این دو شیعه امامی هستند،⁸⁵ که در این صورت شاید تعبیر مجهول اصطلاحی بی‌مورد باشد. و اگر مراد، مجهول غیر اصطلاحی باشد؛ یعنی اطلاعات و معلومات تاریخی روشنی درباره این دو نفر در دست نیست، که این نیز باعث ضعف نمی‌شود، همان گونه که باعث قوت نمی‌شود.

با این حال، بعضی در مقام بیان علت عدم معروفیت این دو، گفته‌اند: «غلبه زیدیّه در آن عصر و در طبرستان و سلطه حسن بن زید علوی (داعی الحق) که سعایت دیگران در حق شیعه [دوازده امامی] را می‌پذیرفت و آنان را سریعا به قتل می‌رسانید؛ بدین جهت، این دو با پدران و خانواده خود پنهان شده و مخفیانه خود را به سامرا رساندند. و شاید علت عدم معروفیت و مجهول الحال بودن آنان همین موضوع باشد.»⁸⁶

ریشه اشکالات

ریشه و منشأ اشکالات بر تفسیر و تشکیک در اصل آن، به ابن غضائری بازمی‌گردد، او می‌گوید: «محمد بن قاسم مفسر استرآبادی، که ابن بابویه از وی روایت می‌کند، ضعیف و دروغ‌گوست، ابن بابویه از وی تفسیری نقل می‌کند که او از دو نفر مجهول به نام‌های یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار، از امام هادی نقل می‌کند و این تفسیر، موضوع و جعلی بوده و جاعل آن، سهل دیباجی است.»⁸⁷ شایان توجه اینک: قبل از ابن غضائری و بعد از او تا محقق داماد، طبق تحقیقات و بررسی‌های انجام شده، کسی متعرض نشده و تفسیر را زیر سؤال نبرده است.

حال به اختصار، دو مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) شخصیت رجالی ابن غضائری

الف) شیخ محمد رضا طبسی نجفی می‌گوید:

«این شخص (ابن غضائری) طبق نظر بعضی از بزرگان، در این فن (علم رجال) مهارت و تخصص نداشته؛ لذا محققان و کارشناسان علم حدیث و رجال به تضعیفات ابن غضائری و امثال آن اعتنایی نمی‌کنند.»⁸⁸ افرادی مانند مجلسی اول، ابن غضائری را متهم به عدم تقوا و پرهیزکاری می‌کنند، ایشان می‌گویند: «به طور یقین، «صدوق» آشنانتر از ابن غضائری - که احدی از علمای شیعه، وی را به صراحت توثیق نکرده اند -

بوده است. همچنین احوالات وی را نمی‌دانیم و ظاهرا از ورع و پرهیزکاری به دور است.»⁸⁹ به دیگر سخن: ابن غضائری مورد بحث است و قولش به نظر محققان معتبر نیست. بعضی دیگر، وی را سریع الجرح دانسته؛ لذا به تضعیفات او اهمّیت نمی‌دهند.⁹⁰

ب) صحت انتساب کتاب ضعفاء

کتاب ضعفاء منسوب به ابن غضائری، دو قرن بعد از او به دست احمد بن طاووس (673 ق.) افتاد و با اینکه ایشان صحت کتاب ابن غضائری را تضمین نمی‌کند؛ زیرا در مقدمه کتابش می‌گوید: «و لی بالجمیع روایات

متّصلة سوی کتاب ابن غضائری؛ سند و طریق متّصل به کتاب های رجالی طوسی و کُشی و نجاشی دارم اما به کتاب ابن غضائری طریقی ندارم. « 91 با این حال، آن را در کتابش به نام «حلّ الاشکال» نقل کرده و چندان اعتنایی به آراء او نداشته و صرفاً کتاب و آراء ابن غضائری را نقل می کند.

سخن ابن طاووس قدس سره پیرامون کتاب ابن غضائری، منشأ اختلاف و نظرات گوناگون پیرامون کتاب فعلی ضعفاء منسوب به ابن غضائری شده است، که آیا این کتاب از آن اوست یا خیر؟ چرا که در این کتاب هیچ کسی از انتقاد و جرح ابن غضائری در امان نمانده و حتّی بزرگان حدیث شیعه را نیز زیر سؤال برده است. لذا علامه تهرانی، مؤلّف این کتاب فعلی منسوب به ابن غضائری را از دشمنان شیعه می داند. 92

همچنین متن این کتاب، اضطراب دارد؛ چرا که اگر در جمله ابن غضائری پیرامون کاتبان تفسیر امام حسن عسکری دقت شود، می یابیم که اغلاط زیادی دارد؛ از جمله می گوید: «این تفسیر را یوسف بن محمد و علی بن محمد، از امام هادی نقل می کنند» و در جای دیگر می گوید: «جاعل این حدیث، سهل دیباجی است.» که طبق بیانات گذشته، واضح شد که سهل در سند روایت تفسیر امام هادی علیه السلام است نه امام حسن عسکری علیه السلام.

گفتنی است: ابن غضائری کتابی به نام «ضعفاء» داشته ولی مفقود شدن آن و سه قرن بعد آشکار شدنش در زمان احمد بن طاووس، صحّت انتساب این کتاب را به ابن غضائری مخدوش کرده و به راحتی نمی توان گفت این کتاب، همان کتاب ضعفاء ابن غضائری می باشد. از این رو، کسانی همانند آیة الله خوئی انتساب کتاب فعلی ضعفاء را به ابن غضائری، ثابت نمی دانند. 93

برخی دیگر نیز در مقام بررسی و نقد تضعیفات ابن غضائری، گفته اند: تضعیفات وی مستند به شهادت و سماع نبوده بلکه اجتهادی می باشد؛ لذا ارزش و اعتبار ندارد. چنانچه این سخن از گفته های وحید بهبهانی برداشت می شود. 94

بنابر این، به طور روشن و صریح نمی توان این تضعیفات را به ابن غضائری نسبت داد.

نتیجه

با توجّه به اینکه منشأ تضعیف یا تشکیک در انتساب تفسیر به امام عسکری علیه السلام از جانب ابن غضائری بوده و در دو محور «شخصیت رجالی» و «صحّت انتساب کتاب ضعفاء به او» زیر سؤال برده شد و با بررسی و نقد اشکالات کسانی که مدّعی جعلی بودن و مردود شمردن تفسیر امام حسن عسکری بودند و از طرفی، اکثر محدّثان و فقهای بنام شیعه به این تفسیر اعتنا کرده و قولاً و عملاً آن را تأیید نموده و روایات آن را در لابه لای مباحث تفسیر، حدیث و فقه آورده اند؛ این نکته روشن می شود که نسبت جعلی بودن تفسیر امام حسن عسکری، به دور از انصاف و واقع بینی است ولی التزام به صحّت تمام روایات آن هم، مشکل است. چنانچه برخی از محدّثان، اکثر و یا تمامی احادیث این تفسیر را صحیح می دانند. 95

با توجّه به سیر مطالب این نوشتار پیرامون سند و محتوای روایات تفسیر، و مناقشات فراوان، نمی توان به این نظر ملتزم شد. اما آنچه که می توان به عنوان نظر تحقیقی و نهائی پیرامون روایات این تفسیر ارائه کرد، این است که: «این کتاب همانند سایر منابع حدیثی بوده و باید با قواعد و ضوابط حدیث و رجال، سنجیده شود.»

پی نوشت ها :

1. در بعضی از نسخه ها «علی بن محمد بن یسار» ثبت شده است.
2. وسائل الشّیعه، ج 30، ص 187.
3. الذّریعه، ج 4، ص 286.
4. شارع النّجاة، ص 121.
5. همان، ص 120.
6. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 5، ص 194.
7. الذّریعه، ج 4، ص 286.
8. من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 327.
9. امالی، صدوق، مجلس 33.
10. تفسیر امام حسن عسکری (ع) ، محمد رضا طبسی، ص 9؛ درالاخبار، ج 1، ص 139.
11. مجمع الرجال، قهپایی، ج 6، ص 25.
12. خلاصة الاقوال، ص 256.
- *. اعدادی که در میان پرانتزها قرار گرفته، بیانگر سال رحلت دانشمندان است.
13. نقدالرجال، ج 4، ص 303.
14. شارع النجاة، ص 121 - 118.
15. منهج المقال (چاپ قدیم) ، ص 315.
16. جامع الرواة، ج 2، ص 184.
17. مجمع الرجال، ج 6، ص 25.
18. الاخبار الدخیله، ج 1، ص 228 - 152.
19. معجم رجال الحديث، ج 13، ص 159؛ ج 17، ص 172، ج 20، ص 209.
20. تفسیر آلاءالرحمن، ج 1، ص 49.
21. حاشیة مجمع البیان، ج 10، ص 580.
22. رسالة فی تحقیق فقه الرضا، ص 7.
23. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 327؛ التوحید، ص 47، 230 و 403.
24. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 5، ص 194.
25. احتجاج، ج 1، ص 4.
26. معالم العلماء، ص 29.
27. مستدرک الواسائل، ج 3، ص 662.
28. منیة المرید، ص 19.
29. روضة المتقین، ج 14، ص 250.
30. بحارالانوار، ج 1، ص 28.
31. وسائل الشیعة، ج 30، ص 187.
32. در مقاطع بسیاری از تفسیر صافی و تفسیر والاصفی.

33. تفسير البرهان.
34. تفسير نور الثقلين.
35. المحتضر، ص 20.
- 36 و 37. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 664.
- 38 و 39. منتهى المقال، ج 6، ص 164.
40. التعليقة على منهج المقال، ص 316.
41. مرآة الانوار، ص 123، 197 و 199.
42. اتقان المقال، ص 359.
43. تسليية الفؤاد، ص 198.
44. نخبة المقال، ص 94؛ الصراط المستقيم، ص 88.
45. صحيفة الابرار، حجة الاسلام تبریزی، ص 394 و 494.
46. ر. ك: عوالم العلوم والمعارف.
47. فرائد الاصول، ص 86.
48. تنقيح المقال، ج 3، ص 175.
49. ر. ك: جامع احاديث الشيعة.
50. رياض العلماء، ج 3، ص 395.
51. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 5، ص 194.
52. الذريعة، ج 4، ص 283 و 293.
53. دررالأخبار، ج 1، ص 139.
54. كتاب الصلاة، ص 213.
55. بحار الانوار، ج 1، ص 28.
56. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 5، ص 199.
57. المحتضر، ص 23 - 20.
58. درر الاخبار، ج 1، ص 159.
59. تفسير امام حسن عسکرى، ص 547.
60. الاخبارالدخيلة، ج 1، ص 152.
61. معجم رجال الحديث، ج 12، ص 147.
62. روضة المتقين، ج 14، ص 250.
63. كافى، ج 8، ص 234.
64. بحارالانوار، ج 46، ص 137.
65. الاخبارالدخيلة، ج 1، ص 153.
66. چنانچه امام كاظم (ع) فرموده است: «لَوْ أُؤْذِنَ لَنَا لِاخْبَرْنَا بِفَضْلِنَا» ، ر. ك: بحارالانوار، ج 25، ص 372.
67. الاخبار الدخيلة، ج 1، ص 153.
68. الكنى و الالقاب، ج 3، ص 117.

69. رجال نجاشى، ص. 213.
70. الرسائل الرجالية، كلباسى، ج 2، ص. 633.
71. خلاصة الاقوال، ص. 159.
72. وسائل الشيعة، ج 30، ص. 187.
73. خلاصة الاقوال، ص. 159.
74. تعليقة على منهج المقال، ص. 176.
75. حاوى الاقوال، ص. 183.
76. الوجيزة، ص. 223.
77. رجال نجاشى، ص. 186.
78. رجال شيخ طوسى، ص. 474.
79. الانساب، سمعانى، ج 5، ص. 393.
80. تفسير امام حسن عسكرى، ص. 12.
81. خلاصة الاقوال، ص. 159.
82. ر. ك: بحارالانوار، ج 1، ص. 28.
83. عيون اخبارالرضا، ج 2، ص 21، ح 45، باب «ما جاء فى الحديثين المختلفين» .
84. الرسائل الرجالية، ج 2، ص. 629.
85. احتجاج، ج 1، ص. 4.
86. دررالاخبار، ج 1، ص. 138.
87. خلاصة الاقوال، ص 159؛ مجمع الرجال، ج 6، ص. 25.
88. دررالاخبار، ج 1، ص. 158.
89. شرح الفقيه (فارسي) ، ج 5، ص. 213.
90. كليّات علم رجال، ص. 92.
- 91 همان ص. 82.
92. الذريعة، ج 4، ص. 228.
93. معجم رجال الحديث، ج 1، ص 114، ج 20، ص 209، ج 13، ص 159 و ج 17، ص. 172.
94. فوائدالرجالية، ص 38؛ صحيفة الابرار، ص 394. 95. ر. ك: بحارالانوار، ج 1، ص 28؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج 5، ص 199؛ روضة المتقين، ج 14، ص